

اولویت بعدی، استان کردستان

داستان بهترین سفرهای این زوج را هم از زبان فاطمه رنجبر می شنویم. او می گوید: در سال ۹۹ تا ۱۴۰۰ سفری را آغاز کردیم که دو ماه طول کشید. با اینکه کرونا شیوع داشت، با رعایت پروتکل ها سفر را شروع کردیم و از خراسان و سمنان تا قم و همدان و شمال را گشتیم. آن سفر به واسطه خلوتی مسیرها و شهرها و همچنین حال خوبی که داشتیم، به شکل متفاوتی در ذهن ما ماندگار شد.

آمار سفرها بیشتر دست فاطمه خانم است. او درباره شهرها و استان هایی که در این سال ها رفته اند، توضیح می دهد: در این مدت حدود شش ماه در هر سال سفر بوده ایم. بیش از دو یست شهر کشور را دیده ایم و فقط جای استان کردستان بین مقاصد سفرمان خالی است که در اولویت اول سفر بعدی مان قرار دارد. بانوی ایران گردا دامه می دهد: در سفر اولی که داشتیم، بیشتر به سمت شهرهای بزرگ می رفتیم اما در سفرهای بعدی چون محدودیت زمانی نداشتیم، همه شهرهای کوچک و بزرگ را می رفتیم.

در سنگ کلیه در نوار ساحل جنوبی

آقای حاذق در این سال ها، با تمهیدات و آمادگی کامل، سفر را شروع کرده است. او می گوید: در یکی دو سفر اول تجربه کمتری داشتیم، اما به تدریج و در سفرهای بعدی با کسب تجربیات جدید، امکانات و تجهیزات بهتری را فراهم می کردیم. در سفر به مناطق شمالی با توجه به رطوبت و بارندگی زیاد آن مناطق، کیسه خواب و بادگیر و چراغ خوراک پزی برای جلوگیری از خاموش شدن پیک نیک به تجهیزاتمان اضافه کردیم. در شروع هر سفر، ماشین را کاملاً تعمیر و سرویس می کردم و در طول این سفرها، هیچ وقت ماشین خراب نشد و در راه نماندیم.

حاذق در این سفرها تنها یک بار بیمار شده است که درباره آن توضیح می دهد: در جنوب، بیماری سنگ کلیه ام شدت گرفت. در یکی از بنادر جنوب به دکتر رفتم؛ چون دستگاه سونوگرافی وجود نداشت، با همان دردی که داشتم، به سمت اهواز حرکت کردیم. در اهواز سونوگرافی رفتم و دوباره به دکتر مراجعه کردم. دعامی کردم که چیز مهمی نباشد که مجبور به عمل جراحی شوم. خوشبختانه دکتر که متخصص معروفي بود، دونوع کپسول و قرص به من داد که آرامم کرد.

محبت ایرانیان به زوج مشهدی

مهدی حاذق در پایان مصاحبه از همراهی و مهربانی مردم شهرهای مختلف ایران در برخورد با او و همسرش تعریف می کند و البته به گفته او این موضوع بی دلیل نبوده است.

حاذق می گوید: مادر مسیر سفرمان به هر شهر یا منطقه بعد از معرفی خودمان و اینکه مشهدی هستیم، مورد استقبال گرم اهالی بومی قرار می گرفتیم. در چند شهر اهالی با اصرار زیاد، ما را به خانه شان دعوت کردند تا از ما پذیرایی کنند. خیلی ها التماس دعا داشتند و هم جواری با ما ام رضا^(ع) را سعادت و افتخار بزرگی برای ما می دانستند.

او با ذکر خاطره ای در این باره می گوید: در سفری که به سیستان و بلوچستان داشتیم، برای رفتن به ایرانشهر دو مسیر وجود داشت: یکی مسیر عمومی که طولانی تر بود و یک مسیر نزدیک تر که گفتند خطرناک است. بدون اینکه به همسرم بگویم، همان مسیر کوتاه تر را رفتم. بین راه به روستایی که دارای باغ موز بود، رسیدیم. تا آن زمان درخت موز ندیده بودم و برایم خیلی جالب بود. اهالی روستا که اهل سنت بودند، از ما استقبال گرمی کردند و حتی خواستند که در مشهد، نایب الزیاره آن ها باشیم.



تقسیم کارهای سفرین زوج

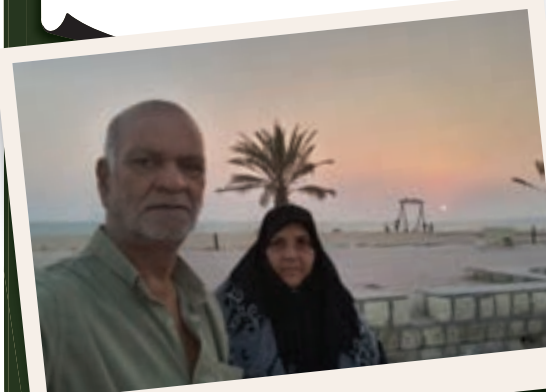
فاطمه رنجبر، بانویی است که پایه پای مهدی آقایان گردی کرده و از دیدن مناظر لذت برده است. او می گوید: وقتی همسر موضوع سفر را مطرح کرد، با اینکه می دانستم باین مدل گردشگری مشکلاتی خواهیم داشت، موافقت کردم. این سفرها برای خود من نوعی امتحان و تمرین زندگی در شرایط سخت بود. خوابیدن در چادر بدون امکانات اقامتی و رفاهی، آن هم در طولانی مدت احتیاج به صبر و تحمل زیادی دارد. خوشبختانه ما با تکیه بر زندگی مشترک چندین ساله و همراهی و هماهنگی که باهم داشتیم، این سختی ها را تبدیل به لذت کردیم.

او ادامه می دهد: معمولاً غذا پختن با من بود و شستن ظرف ها را همسر انجام می داد؛ ما طوری تقسیم کار کرده بودیم که کسی ناراحت نباشد. در این سفرها نکته جالبی را فهمیدم و آن، این بود تنها کسی که دلسوز ماست، خودمان هستیم. حالا بیشتر از گذشته قدر یکدیگر را می دانیم و هوای هم را داریم.

محور یبایی های جنوب

مهدی حاذق در جریان اولین سفر به بنادر و جزایر جنوبی ایران برای اولین بار از جنگل های حرا دیدن کرده است. او می گوید: برای همه ما جنوب یعنی گرما، شرجی و آفتاب سوزان اما این طور نیست؛ من باور نمی کردم که در جنوب جنگلی سرسبز و پر درخت وجود داشته باشد. اما وقتی برای اولین بار جنگل های سرسبز حرا دیدم که در داخل آب قرار دارند، آن قدر شگفت زده شده بودم که شب را همان جادر جنگل ماندیم.

مهدی حاذق از دیدن های تاریخی و فرهنگی جنوب نیز غافل نبود و یکی از جاهایی که دیده، قلعه پرتغالی ها بوده است. او می گوید: در جنوب چند قلعه به نام قلعه پرتغالی ها وجود دارد. بر اساس لوح نوشته ای که در ورودی این قلعه ها نصب است، بیان شده که پرتغالی ها بیش از صد سال بر آب های جنوبی ایران مسلط بوده اند و حتی تجارت و ماهیگیری ایرانیان باید با مجوز پرتغالی ها به دریا می رفتند. حاذق با کمی تأمل و اشاره به وضعیت امروز دریای جنوب و تنگه هرمز توضیح می دهد: امروز هم آمریکایی ها و طرفدارانشان به دنبال همان امتیاز و تسلط دوباره هستند و این خیال باطلی است.



سفر با طعم خوش قورمه

سفر رفتن زوج چهار بر جی از جهات مختلف با خیلی از مافرق می کند. آن ها ماشین را تبدیل به خانه کوچکی می کنند که همه امکانات خورد و خوراک و پوشاک را در خود جای داده است و دنبال رستوران، هتل و... نیستند. مهدی حاذق می گوید: در همه سفرها از غذای خانگی ای که همسر می پزد، استفاده می کنیم و هیچ وقت غذای رستوران یا بین راهی نمی خوریم و فقط میوه و سبزی را به صورت تازه و روزانه در مسیر سفر خریداری می کنیم.

او ادامه می دهد: یک روز قبل از هر سفر به بازار می رویم و مواد غذایی مثل برنج، ماکارونی، کنسرو، چای و قند را از بازار تهیه می کنیم. مهم ترین غذا و تکمیل کننده این لیست هم قورمه است.

مهدی آقایان توضیح بیشتری می گوید: قورمه، گوشت گوسفندی سرخ شده در روغن دنبه است که سال ها به عنوان مهم ترین و مقوی ترین غذای اهالی روستاهای مشهد مصرف می شد. این غذا اگر به درستی و حرفه ای سرخ شود، ماندگاری زیادی دارد و تا چندین ماه خراب و فاسد نمی شود. قبل از سفر همسر چند کیلو گوشت گوسفندی را با وسواس و اصول خاص سرخ می کند و در ظروف مخصوص رویی یا استیل قرار می دهد.

او توضیح می دهد: ما حتی در طول سفر، غذاهای بومی و محلی را به صورت آماده و در رستوران نمی خوریم، بلکه همان غذا را خودمان می پزیم. مثلاً در بوشهر خودمان ماهی صید شده را از بازار روز ماهی خریدیم و با سلیقه همسر طبخ کردیم.



زیر سقف چادر در گوشه گوشه ایران

این زوج در سفرهای مختلفی که در طول این سال ها به گوشه و کنار ایران داشته اند، در هیچ منزل یا مسافرخانه ای اقامت نکرده اند و تنها محل اسکان آن ها چادر مسافرتی بوده است. حاذق می گوید: استراحت مادر شهرهای بزرگ مثل اصفهان، شیراز یا اهواز بیشتر در پارک ها و بوستان هایی بود که از طرف شهرداری برای اسکان زائران و مسافران اختصاص داده شده بود.

به این محل ها می رفتیم و چادرمان را در آنجا برپا می کردیم که از لحاظ امنیت هم بسیار عالی بود.

او با ذکر خاطره ای از سفر به جزیره کیش می گوید: در جزیره کیش، کسی اجازه چادر زدن ندارد و ما چون سفر اولمان بود، از این موضوع بی خبر بودیم. شب که شد، چادر برپا کردیم و مشغول استراحت بودیم که با صدای مأمور پلیس بیدار شدیم. افسر پلیس به ما گفت که اجازه چادر زدن نداریم و اگر چادر را جمع نکنیم، ماشینمان توقیف می شود. او گفت «چادر زدن ممنوع است، اما اگر روی زیرانداز بنشینید یا بخوابید، اشکالی ندارد.» باین کلام افسر، چادر مسافرتی را جمع کردیم و زیراندازی انداختیم و در ۱۰ شبی که در جزیره کیش بودیم، کنار ماشین خوابیدیم.

البته این روزها مهدی آقایان می کند که دیگر نیازی به چادر نباشد. او این روزها مشهد است تا ترتیب فروش ماشینش را بدهد و با رفیق این سال ها خدا حافظی کند و یک کمپر بخرد.